

## درس نهم

شیدیند مرتضی آوینی، ستودۀ ۱۳۳۰- شهادت ۱۳۷۳ «مفکد کی کف» از خدمت گزاران صدیق انقلاب اسلامی ایران فیلم ساز و سرودیر بخدی سور بود. از آثار اومی توان به مجموعه بر نامه های تمویزیونی، خان کزیده ها، حقیقت... روایت فتح، و سراب... اشاره کرد. نوشتندی زیر نموندهای از من کی از فیلم های... روایت فتح، است که همراه با صدای گرم و محزون او از سیما جمهوری اسلامی ایران پنجش می شه.

### در یاد لان صف شکن

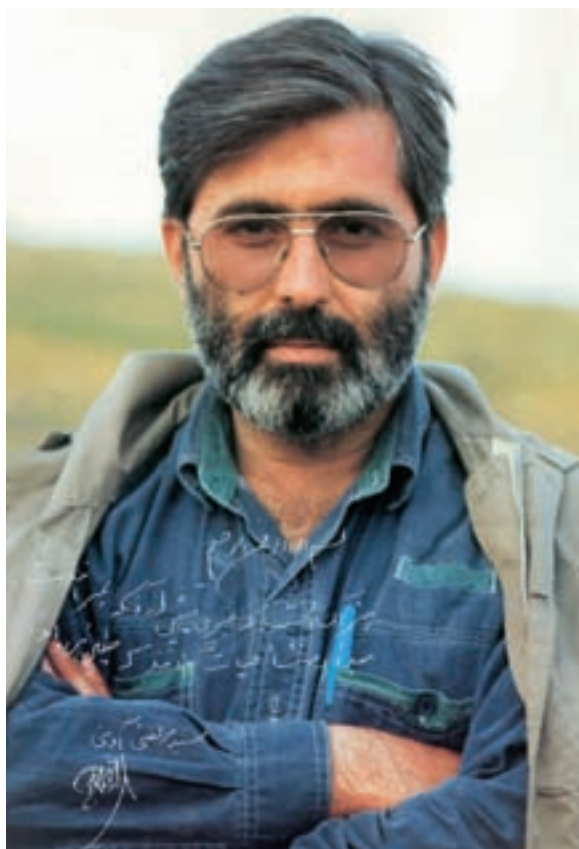
غروب روز بیستم همن ۱۳۶۶ حاشیای اردن زدود

غروب نزدیک می شود و تو کونی تقدیر تاریخی زمین از زمین حاشیای اردن زدود جاری می کردد و کبره راکتی جزاین است؟ تاریخ بیشت\* باری تعالی است که از طریق انسان با به انجام می رسد و تاریخ فردای کروی زمین به وسیلهی این جوانان تحت می یابد. همین سجه هائی که اکنون در حاشیای اردن زدود کرده اند و با اشتیاق منظر شب بستند تا به قلب دشمن تازند.

سجه ها، آمادو سلج، با کولپشتی و پود حلیقه های نجات، در میان نخلستان های حاشیای اردن، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار می کنند بعضی ما وضومی گیرند و بعضی دیگر پیشانی بند هائی را که روی شان نوشته اند، زانران کربلا، پیشانی می بندند. بعضی دیگر از سجه ها کوشی خلوقی یافته اند و کشتی خویش را با وسواس یک قاضی می گادند و سرپای زندگی خویش را محاسبه می کنند و وصیت نامه می نویسند: «حق الله را خدای بخشه انادای

از حق الناس ... و تو به ناکاه دست می لرزد: آیا وصیت نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

از یک طرف بچه‌های مندی جسد و آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند و از طرف دیگر ننگان و ارقاب‌هایشان را می‌شویند و باوقتی عجیب همه چیز را دوری می‌کنند ... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ و سایل سکین را و سازی را بار شناور را کرده اند تا به محض کشیدن خطوط مقدم دشمن، آن‌ها را به آن سوی رودخانه‌ی اروند حمل کنند و بچه‌های نیز همان بچه‌های صمیمی و بی‌تکلف\* و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمع و محل کارت و این جا و آن جای مینی ... اما در این جا و در این ساعات، به‌مدی چیزهای معمولی هستی دیگر



می‌یابند. تو کوی ایشا کنجینه بانی از رازهای کشفت خلقت بستند اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

در این جا و در این لحظات، دل ما آن چنان صفایی می‌یابد که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، اسب سربازی است در خدمت ولی امر به راستی آیامی خوابی سربازان رسول الله (ص) را بشناسی؟ می‌آویسین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه می‌کند نام، در یکی از خیابان‌های دور افتاده‌ی مشهد بنیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که بسمی ما را در این جا، در این نخلستان با کرده آورده است؟ تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

این جاسوله\* ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. این‌ها که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اسب می‌ریزند، در یادان صف شکنی بستند که دل شیطان را از زعب\* و وحشت می‌لرزاند و در برابر قوه‌ی الهی آنان هیچ قدرتی یا راهی ایستایی ندارد.

ساعتی میش به شروع حمله مانده است این جا آینه‌ی تجلی بسمی تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ این جاست. بسمی تاریخ این جا حاضر است: به\* روضین\* و عاشورا این جاست.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره‌ی اروند

بنو زینب از نم باران آکنده است اما آفتاب فتح در آسمان یسنی یاسنین\* دشتی عیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیه‌ی عملیات خطوط دفاعی دشمن یک سره فرو ریخت پیش از همه غواص ما در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهرا می‌مرضید، س... به آب زنده و خطر را کشودند و آن گاه

خیل قایق هاوشناور را به آن سوی اردو نذر روان شدند نصف طول رزمندگان تازه نفس - با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است - و معیت جبهه‌ی فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی بمبشکی، بی‌غرور، بعد از شبی پر حادثه بازمی‌گردند... و به راستی چه قدر سگفت آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردم‌داران این تحول زندگی کند و از نسیمان و غفلت، برکزد نیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند.

آن‌ها با اشتیاق از میان گل و لایی که حاصل جزر و مد آب، خور\* است، خود را به قایق‌های رساننده و سائل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبی جوانی بایک بلندکوی دستی، بهم‌چون و بعد از جمع، هضای نفوس



را بیا و خدا مطهر می‌کند و ما هم از بچه با صلوات می‌گیریم. دشمن در برابر ایمان خود خدا مشکلی به ما مشین پیدا می‌کند  
 جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح. به او ایمانی دشمن در پی تلافی شکست برمی‌آیند. حال آن که  
 در معرکه می‌قبول مجاهدان خدا. آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد. دشمن حیرت زده است  
 که چگونه ممکن است کسی از مرکز نرسد؟ کجا از مرکز می‌برسد آن کس که به جواد اکتی روح خویش در جوار رحمت  
 حق آگاه است؟ و این چنین الکریم دست تو نیز بیدری راه خدا شود. باز هم با آن دست دیگری که باقی  
 است. به جبهه می‌شتابی. وقتی. انسه می‌توانی تحمل و فاداری. عباس بن علی (ع) باشد. چه باک  
 اگر برود دست تو نیز بیدری راه خدا شود؟ این تا که نوشته‌ام و صف حال رزمنده‌ای است که  
 بایک دست و یک آستین خالی در کنار خوره. ایستاده است بکنک دو در بین دانش نشان می‌دهد که  
 کت تیرانداز است و آن آستین خالی اش. که با باد این سوی و آن سوی می‌شود. نشانه‌ی مرداکی است  
 و این که او به عهدی که با ابوالفضل (ع) بسته. وفادار است. چیت آن عهد؟ به باد امام را تنها بگذار. «  
 در خط. دیگری با دشمن ادامه دارد. دشمن بر روی ما مشین است و تو ما مشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.  
 در زیر آن آتش شدید. بولد و زچی جواد خاک ریزی زنده. بر کوبی از آتش نشسته است و کوبی از خاک را  
 جابه‌جایی کند و معنای خاک ریز هم آن کا و تقسیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی.  
 یک رزمنده‌ی روستایی فریانی در میان خاک نشسته است و بایک پیل دستی برای خود سنگ می‌سازد. آن تا  
 چه آنس با خاک گرفته‌اند و خاک مظهر مخلوق در برابر غنای خالق است به معنای آن که در نماز پیشانی بر خاک  
 می‌گذاری. همین است و تا با خاک انس گیری. رابی به مراتب قربت نداری. برو به آن تا سلام کن.

دستان را بشار و بر شانه‌های پشیمان بوسه بزن. آن‌ها مجاهدان راه خدا و علم‌داران آن تحویل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آن‌ها تاریخ آینده‌ی بشریت را می‌سازند و آینده‌ی بشریت آینده‌ی اسی الهی است.

پنل از مجلدی او بنیاد داستانی شماره‌ی ۱۲ - مهر ۱۳۷۲

## خودآزمایی:

۱. به عقیده‌ی نویسنده، تقدیر تاریخی زمین از کجا و به دست چه کسانی جاری می‌شود؟
۲. به نظر نویسنده، حقیقت اشیا در جبهه‌ها چگونه تجلی می‌یابد؟
۳. نمونه‌ای دیگر از خاطرات جبهه و جنگ را در کلاس بخوانید.
۴. دو نمونه از توصیف‌های نویسنده را درباره‌ی رزمندگان بیابید و بنویسید.
۵. چند فیلم سینمایی را نام ببرید که در آن‌ها صحنه‌هایی از هشت سال دفاع مقدّس به تصویر کشیده شده است.
۶. نویسنده در کدام جمله از مفهوم آیه‌ی «أَلَا بَدْرُ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ.» استفاده کرده است؟

## دریا

حسرت نبرم به خواب آن مرداب      کارام درون دشت شب خفته است  
 دریایم و نیست باکم از طوفان      دریا بجه عمر، خوابش آشفته است

شعری که گفتم

یکی از بخش های - ادبیات پایداری - سروده‌ها و نوشته‌های مربوط به هشت سال  
دفاع مقدس است. آن چه می‌خوانید، سروده‌ای است در قالب نیایش از شاعر معاصر،  
محمد رضا عبدالمکلیان که از مجموعی «ریشه دابر» انتخاب شده است.

## پاسخ

- تو چه را می‌بینی؟

پسرم می‌پرسد:

\*\*\*

من نسکلم درمشت

کوله بارم بر پشت

بند پوتینم را محکم می‌بندم

مادرم

آب و آینه و قرآن در دست

روشنی در دل من می‌بارد

\*\*\*



پسرم بار و گرمی پرسد:  
- تو چرا می جنگی؟  
با تمام دل خود می گویم:  
- تا چراغ از تو نگیرد دشمن

خود آزمایی:

۱. شاعر در این شعر، به چه سنتی اشاره دارد؟
۲. مقصود از «روشنی در دل من می بارد» چیست؟ نهاد آن کدام است؟
۳. منظور شاعر از چراغ چیست؟
۴. معادل «از صمیم قلب» را در کدام مصراع شعر می یابید؟
۵. «بند پوتین را محکم بستن» کنایه از چیست؟
۶. شعر سنتی با شعر نو چه فرقی دارد؟



## بیاموزیم (۵)

انگنون بار دیگر. به شعر، پاسخ، توجه کنید: مصراع های برهیت در مقایسه با شعر مولوی،  
«باتو یاد هیچ کس نبود روا»، کوتاه و بلند می شود. برده شعر دارای وزن بستند اما در شعر، پاسخ، تنها  
برخی از ابیات قافیه دارند (پشت، پشت، پشت).

به این گونه اشعار که وزن و کاه قافیه هم دارند و در آن ماطول مصراع با با هم مساوی  
نیست. «شرفنو، یا، شعر نیایی» گفته می شود.

در سال های گذشته، با نمونہ های از شعر نیایی چون «آب را گل کنیم، از سهراب سپهری»  
و «راز زندگی، از قیصر امین پور» آشنا شده اید.

## آورده اند که ...

شبی سی و چند کس از درویشان و جوانمردان نزد بوالحسن انطاسکی جمع شدند و او را گردهای دو سه نان بود چندان که پنج مرد را دشوار بس باشد. نان ها همه پاره کردند و چراغ بکشتند و بر سفره نشستند تا نان خورند و هر یکی دهان می جنبانید تا دیگران پندارند که همی خورد چون سفره برداشتند نان بر حال خود بود و هیچ یک نخورده بودند جهت ایثار به دیگران.

تحفة الاخوان عبدالرزاق کاشانی